



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عربی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عربی

عنوان

بررسی حکمیات در دیوان احمد رامی

استاد راهنما

دکتر حمید ولی زاده

استاد مشاور

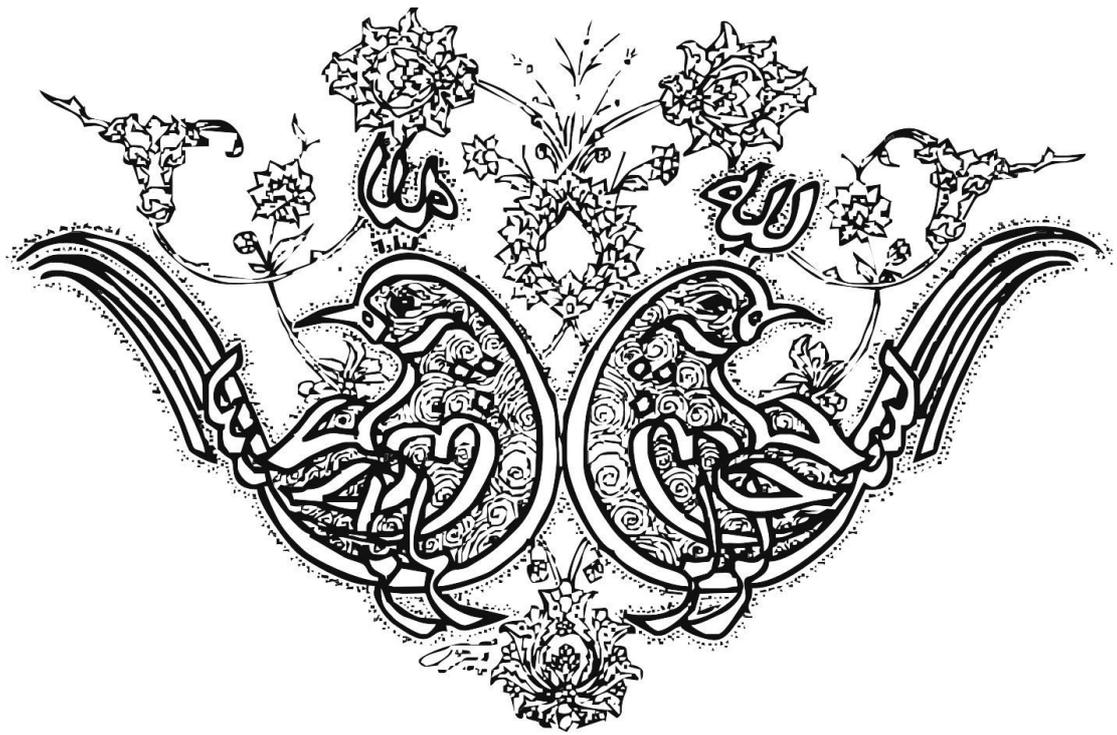
دکتر امیر مقدم متقی

پژوهشگر

مهناز رسولی

آبان ۱۳۹۱

تبریز / ایران



سپاس و تقدیر

سپاس خدای را که در قالب جهان آفرینش دفتر حسن و زیبایی و برگ های گوناگون آن را در برابر خاک ادراک و احساس آدمیان بگشود تا پاک بینان از هر ورق آن، فصول اسرار خوانند و از دریافت هر سری مزه عشق چشند.

سپاس خدایی را که سیاهی ندانستن را از من زدود و همواره استادانی دلسوز و فرزانه بر سر راهم قرارداد تا در این راه دراز و بی پایان علم جویی، راهنمای راهم و تسکین آتش سیری ناپذیرم باشند. پس به مصداق حدیث شریف نبوی « من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق » بر خود واجب می دانم تا از زحمات فراوان و راهنمایی های دلسوزانه‌ی استاد راهنمای عزیز و بزرگوایم، جناب آقای دکتر حمید ولی زاده تقدیر و قدردانی کنم، استاد فرزانه ای که همواره در دشواریها رهگشایم بوده اند و من خوشه چین خرمن فضل ایشان بوده ام. برای ایشان به پاس تمامی زحماتشان از ایزد منان سلامتی و طول عمر با عزت آرزومندم و نیز از جناب آقای دکتر امیر مقدم متقی که با حوصله و دقت نظر ایشان، این مهم میسر گردید، نهایت تشکر و قدردانی می کنم. و از مدیر محترم گروه به خاطر زحمات بی دریغ سپاسگزاری می کنم و از جناب آقای دکتر سید رضا موسوی که زحمت داوری این پایان نامه را بر عهده گرفتند، قدردانی می کنم.

همچنین از تمامی اساتید محترم گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان قدردانی می کنم.

از خانواده عزیزم که همواره در مراحل مختلف زندگی مشوق و حامی من بودند، سپاسگزارم.

تقدیم به:

پدر و مادر مهربانم

و

همسر گرامی ام

و

فرزند عزیزتر از جانم

مقدمه ۱

فصل اول: کلیات

بخش اول: حکمت

۱-۱-۱ حکمت در لغت و اصطلاح ۶

۱-۱-۲ حکمت در قرآن و حدیث ۷

۱-۱-۳ اهمیت و فوائد حکمت ۹

۱-۱-۴ حکمت در دوره های مختلف شعر عربی ۱۳

بخش دوم: اوضاع مصر

۲-۱-۲ اوضاع مصر ۱۶

فصل دوم: حکمت در شعر احمد رامی

بخش اول: زندگی و شعر احمد رامی

۲-۱-۱-۱ زندگی احمد رامی ۲۲

۲-۱-۱-۲ شعر رامی ۲۳

بخش دوم: مضامین حکمت در شعر احمد رامی

۲۶ ۱-۲-۲- دنیا
۴۰ ۲-۲-۲- حق و حقیقت
۴۴ ۳-۲-۲- صبر
۵۰ ۴-۲-۲- خلق نیکو
۵۲ ۵-۲-۲- تزکیه نفس
۵۴ ۶-۲-۲- قضا و قدر
۵۶ ۷-۲-۲- عزت نفس
۵۹ ۸-۲-۲- دگرگونی روزگار
۶۱ ۹-۲-۲- فراموش کردن گذشته ها
۶۳ ۱۰-۲-۲- امید و آرزو
۶۷ ۱۱-۲-۲- گذر زمان
۷۱ ۱۲-۲-۲- خیانت
۷۳ ۱۳-۲-۲- مکر و نیرنگ
۷۴ ۱۴-۲-۲- تربیت
۷۶ ۱۵-۲-۲- سعی و تلاش
۸۰ ۱۶-۲-۲- ناامیدی
۸۳ ۱۷-۲-۲- ظن و گمان

۸۶	شک - ۱۸-۲-۲
۸۷	قناعت - ۱۹-۲-۲
۹۰	یتیم نوازی - ۲۰-۲-۲
۹۲	مرگ - ۲۱-۲-۲
۹۵	مادر - ۲۲-۲-۲
۹۹	شهادت طلبی - ۲۳-۲-۲
۱۰۲	وحدت - ۲۴-۲-۲
۱۰۴	وطن - ۲۵-۲-۲
۱۰۹	علم - ۲۶-۲-۲
۱۱۲	بیان - ۲۷-۲-۲
۱۱۴	نتیجه گیری
۱۱۵	منابع و مآخذ

چکیده

حکمت یکی از فنون شعری عربی محسوب می شود؛ بدین بیان که حکمت در نزد اعراب جاهلی نتیجه ی تجارب زندگی است که با ظهور اسلام بدان رونق بیشتری داده شد و در قصاید عصر جاهلی آن را در شعر زهیر و امثال آن و در صدر اسلام این فن از شعر از طریق قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) و امام علی(ع) گردآوری شده است. همچنین در شعر بسیاری از شعرای دیگر همچون متنبی و شریف رضی شاهد آن هستیم. هدف از حکمت هدفی انسانی مانند نصیحت، پند و اندرز است که با همراه ساختن مثل هایی انسان ها را به راه راست آگاه می سازد. در عصر معاصر نیز شاعران فرهیخته ای در این فن قلم فرسایی کردند: از آن جمله احمد رامی، شاعر معاصر مصر می باشد که با توجه به شرایط و اوضاع مصر، حکمت را در موضوعات و مضامین مختلف از جمله: ترغیب به اصول اخلاقی، پرهیز از فریفته شدن به دنیا، صبر و بردباری، پاکی درون و غیره به کار برده است.

در این پایان نامه به روش تحلیلی و با ترجمه و تحلیل ابیات از لابه لای دیوان شاعر معاصر عربی، احمد رامی سعی شده است افکار و دیدگاههای این شاعر در مورد حکمیات و مضامین آن به طور کامل بررسی شود تا معلوم گردد که وی به چه میزان از حکمیات سخن گفته است.

واژگان کلیدی: حکمت، احمد رامی، پند، شعر عربی معاصر.

تاریخ ادبیات عرب در هر دوره از حیات تاریخی خود، مظاهر و جنبه های مختلفی از جهان بینی و دیدگاه خاص شاعران، ادیبان و سخنوران نکته سنج را تجربه کرده است. در دوره ی معاصر نیز که عصر نوزایی و شکوفایی مجدد ادبیات عربی و تحولات شگرف ذهنی و زبانی در میان اعراب است، نوع نگرش و بیان هنرمندان عرب - نسبت به دوره های پیشین - تغییر و تحول شگرفی یافته است؛ به طوری که سخنوران عرب به چهره هایی قابل اعتنا در میان ادیبان بزرگ جهان بدل گشته اند.

حکمت در شعر عربی، حکمت شناخت هستی و عمل به مقتضای آن است. از آنجا که فطرت انسانی تشنه ی درک حقایق هستی و شنیدن پند و اندرز می باشد و در برابر حکمت ها و پندها متأثر می شود، از این رو حکمت چه در نثر و چه در شعر جایگاه برجسته ای را به خود اختصاص داده است؛ به ویژه در شعر معاصر تعدادی از شاعران شناخته شده اند، که حکمت به صورت روان و گویا بر زبان این دسته از شاعران جاری گشته است از جمله ی این شاعران می توان به احمد رامی شاعر معاصر مصر اشاره کرد. وی از شکل خطابی برای بیان حکمت ها استفاده می کند. برجسته ترین عنصر در شعر رامی، پدیده ی حزن است. شاعر دریافتهای خود از جهان را (حکمت ها) در لابلای ابیات قرار داده و کمتر مانند شاعران حکمت سرا در تک بیت یا در بیت مستقل آورده است. احمد رامی با توجه به شرایط و اوضاع مصر حکمت را در مضامین مختلفی به کار برده است که در ضمن پایان نامه به آن پرداخته خواهد شد.

سؤالاتی که در باب این مسئله بیان می شود و این تحقیق سعی دارد پاسخ دهد از این قرارند:

۱- مضامین حکیمانه ی به کار رفته در دیوان احمد رامی کدام است؟

۲- هدف وی از به کار بردن این مضامین چیست؟

۳- شاعر در پرداختن به این مضامین از چه شیوه‌هایی بهره گرفته است؟

فرضیه‌های پژوهشی

۱- شاعر در اشعار حکیمانه‌اش به مضامین مختلفی همچون پاکی درون، بردباری، انتخاب افراد شایسته در امر حکومت‌داری، ترغیب به اصول اخلاقی و... پرداخته است.

۲- به نظر می‌رسد که هدف متعالی وی از بیان مسائل حکیمانه، آگاهی‌دادن و توصیه‌ی بیشتر در جهت بهبود زندگی و برخی جوانب انسانی باشد.

اهداف پژوهش

هدف این پایان‌نامه بررسی و تبیین برخی جوانب انسانی و عبارات پندآموز و حکیمانه‌ی موجود در دیوان احمد رامی شاعر معاصر مصری است.

پیشینه‌ی نظری و تجربی موضوع

کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی به طور کلی موضوع حکمت را در مضامین مختلفی بررسی نموده‌اند از جمله: موسوعه‌ی «روائع الحکمه والاقوال الخالده» روحی البعلبکی، «الحکمة فی الشعر العربی» سراج الدین محمد، و «حکمت در شعر معاصر عرب» نوشته‌ی محمد آب پیکر و... ولی هیچ‌کدام در زمینه‌ی حکمت در دیوان احمد رامی صورت نگرفته است؛ و در واقع باید گفت تنها منبعی که در مورد احمد رامی وجود دارد، دیوانش می‌باشد.

روش کار

روش کار پژوهش در این پایان نامه به صورت کتابخانه ای و تحلیلی و از طریق مطالعه و فیش برداری مطالب مورد نظر و سپس ترجمه ی آنها به فارسی و شرح و تحلیل مطالب و در بعضی موارد به صورت توصیفی و کاملاً تحلیلی است.

پایان نامه حاضر از دو فصل تشکیل یافته است. فصل اول (کلیات) شامل دو بخش با عناوین حکمت و اوضاع مصرمی باشد. فصل دوم (حکمت در شعر احمد رامی) شامل دو بخش زندگی و شعر احمد رامی و مضامین حکمت در شعر احمد رامی می باشد. در ضمن لازم به ذکر است که در ترجمه های نهج البلاغه به ترجمه های شیروانی و دشتی رجوع شده است.

فصل اول

کلیات

بخش اول: حکمت

۱-۱-۱- حکمت در لغت و اصطلاح

در فرهنگ های فارسی حکمت به معانی مختلف از جمله دانایی، دانش، معرفت، دلیل، سبب، پند و اندرز، درست کرداری و درست گفتاری، سخن استوار، کلام موافق حق، پیشگویی، حلم، بردباری، صلاح و مصلحت و انجام فعل پسندیده آمده است؛ اما نزدیکترین معادل فارسی برای حکمت، فرزادگی است؛ هر چند که این واژه تمامی بار مفهومی واژه ی حکمت را در بر نمی گیرد. در فرهنگ های عربی نیز به معنای کلامی که لفظش کم و معنایش بسیار باشد، آمده است. (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۹)

واژه ی حکمت در لغت از ریشه ی «حکم» گرفته شده و حکم به معنای منع است؛ زیرا حکم و داوری عادلانه مانع ظلم می شود. دهنه ی اسب و دیگر چارپایان نیز حکمه نامیده می شود؛ چرا که مهار کننده ی حیوان است و علم حکمت نامیده می شود؛ چرا که از جهل عالم جلوگیری می کند و نیز به معنای نور الهی می باشد که انسان را از وسوسه های شیطانی و تاریکی گمراهی ها نجات می دهد. (شلق، ۱۹۹۱: ۲۶/۱) فرمانروا را حاکم خوانده اند چون ستمگر را از ستمگری باز می دارد و قاضی را از آن جهت حاکم می گویند که از ضایع شدن حق افراد جلوگیری می کند و همچنین ساختمان محکم را از آن جهت محکم می گویند که احتمال خرابی و بی ثباتی در آن کمتر است و نیز برهان و دلیل را زمانی دلیل محکم می گویند که نقص و بطلان در آن راه نداشته باشد. به هر حال اگر چه [بازدارندگی] عنصری مهم در مفهوم حکمت است؛ اما به نظر می رسد که حکم به معنای نهادن امور در جای خود به نحوی جامع تر به مفهوم حکمت اشاره می کند که تعادل جایگاه ویژه ای در آن دارد. معنای دیگر حکم نسبت دادن چیزی به چیز دیگر چه به نحو ایجابی چه به نحو سلبی می باشد. (جرجانی، ۱۹۷۸: ۹۷)

حکمت به معنای عدل، دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل، علم همراه با عمل، حلم، نبوت، قرآن، انجیل، هدایت، رشد و تفقه نیز آمده است. حکمت عبارت است از شناخت بهترین چیزها با برترین دانش ها. کلمه ی حکیم به معنای متقن، کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گزاف ناشی نمی شود. (عسگری، ۱۳۷۸: ۲۷) چنین حکمتی را می توان دینی تلقی کرد و مصداق بارز آن را شناخت خداوند دانست؛ همچنین بر هر چیز نفوذ ناپذیری صفت محکم اطلاق می شود و در معنای اصطلاحی به معنای استواری در علم و گفتار و کردار و یا همه ی اینهاست. بنابراین از منظر واژه شناسی کلمه ی حکمت حاکی از نوعی استواری و اتقان است. این که به درس فلسفه حکمت گفته می شود از این روست که این علم شاخه ای از حکمت است و می تواند انسان را در مسیر حکمت حقیقی قرار دهد. (باشا، ۱۹۹۴: ۱۳۸)

۱-۱-۲- حکمت در قرآن و حدیث

حکمت از نظر قرآن دارای معنایی عام و فراگیر است. هر گونه گفتار یا رفتاری که باعث منع از فساد شود، حکمت است؛ حتی برخی از افسانه ها نیز چه بسا حکمت آمیز باشند؛ بلکه گاهی ترک یک فعل حکمت است. به طور مثال در روایات آمده است که «الْصَّمْتُ حِكْمَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۱۳) در جایی که ممکن است سخن گفتن فسادآور باشد، سکوت فرد، منع از فساد می کند؛ از این رو، این گونه سکوت حکمت شمرده شده است. همچنین منظور از حکمتی که در قرآن به کار رفته، مجموعه علوم و معارفی است که انسان را به حقیقت رهنمون می شود؛ به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند؛ زیرا مجموعه عقاید و آموزه هایی که قرآن بیانگر آنها است همه با مقتضای فطرت بشر همسو است و مقتضای فطرت، آن بخش از علم و عمل را شامل می شود که کمال واقعی و سعادت حقیقی او را تأمین بکند. از این رو می توان گفت: دین، با واقعیت و حقیقت مطابقت دارد. اصول و قواعدی که با دین آمده، در واقع حکمت اند. پیامبر مأمور است این حکمت را به مردم بیاموزد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵۷۱، ۱۲) خلاصه حکمت در زبان قرآن عبارتست از علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که موافق با فطرت انسانی و مطابق با واقع هستند. به نوشته ی تفلیسی حکمت در قرآن به پنج وجه به کار رفته است:

۱ - پند دادن: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۳۱) (ترجمه: نعمت کتاب آسمانی و حکمت الهی را که به شما فرستاده و شما را به پند و اندرز آن بهره مند گرداند و خداترس باشید و بدانید که خدا بر همه چیز آگاه است.) ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳) (ترجمه: و خدا این کتاب قرآنی و مقام حکمت را به تو عطا کرد و آنچه را نمی دانستی به تو پیاموخت که لطف و عنایت خدا به تو عظیم و بی اندازه است.)

۲ - علم و فهم: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (لقمان: ۱۲) (ترجمه: ما به لقمان حکمت عطا کردیم و به او فرمودیم خدا را شکر کن. هر کس شکر گوید، به نفع خود شکر کرده و هر که ناسپاسی کند، خدا بی نیاز و ستودنی است.)

۳- قرآن: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵) (ترجمه: به وسیله ی حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن و به وسیله ی اندرزه های نیکو و با آنها به طریقی که نیکوتر است، به مناظره بپرداز. البته پروردگارت بهتر می داند چه کسی از راه گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.)

۴- تفسیر قرآن: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره: ۲۶۹) (ترجمه: خداوند دانش را به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می دهد و به هر کس که دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند.)

۴- پیامبری و نبوت: ﴿إِنَّمَا يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۵۴) (ترجمه: آیا چون خدا مسلمانان را به فضل خود برخوردار نمود، به آنها رشک و حسد می ورزند. البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.) (تفلیسی، ۱۳۵۹: ۸۰ و ۸۱)

خداوند، حکیم مطلق است؛ یعنی فعل او متقن و محکم است. آن قدر محکم است که هیچ عارضه ای فعل او را فاسد نمی کند و نیز آن قدر متقن است که جای هیچ اعتراض کردنی در آن نیست. یکی از مهم ترین و پرکاربردترین اسماء الهی در قرآن واژه ی حکیم است که ۹۷ بار به کار رفته است. واژه ی حکمت بیست بار در قرآن آمده و از آن تمجید شده است و تعلیم حکمت به عنوان هدف از آمدن رسولان خداوند ذکر شده است. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴) (ترجمه: خدا براهل ایمان منت گذاشته که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آلاشی پاک گرداند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.) و یا آیه ی شریفه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲) (ترجمه: اوست خدایی که در میان عرب اُمّی پیغمبری از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیاتش را تلاوت کند و آنها را پاک سازد و به آنها کتاب سماوی و حکمت بیاموزد با اینکه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.)

اهمیت و ارزش حکمت از نظر قرآن در حدی است که خداوند در قرآن دنیا را با آن همه وسعت اندک و مایه ی فریب می داند و می فرماید: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ (نساء: ۷۷) (ترجمه: سرمایه ی زندگی دنیا ناچیز و اندک است.) و نیز می فرماید: ﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵) (ترجمه: زندگی دنیا جز سرمایه ی فریب نیست.) ولی درباره ی حکمت می فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره: ۲۶۹) (ترجمه: خداوند دانش را به هر کس بخواهد و شایسته ببیند، می دهد و به هر کس که دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است.) امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «الْحِكْمَةُ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ» (شیروانی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۳۳

۲۲۸. (ترجمه: حکمت مایه ی زنده شدن قلب مرده است.) و خطاب به امام حسن (ع) می فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ نَوْرَهُ بِالْحِكْمَةِ» (همان، نامه ۳۱: ۴۶۶) (ترجمه: قلبت را با موعظه زنده بدار و به وسیله ی نور حکمت نورانی کن.) در اهمیت حکمت همین بس که آن حضرت فرمود: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ» (همان، حکمت ۸۰: ۵۷۳) (ترجمه: حکمت گم شده ی مؤمن است. آن را گرچه از ناحیه ی منافقان باشد، دریافت کن.) همچنین در تعبیری دیگر می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَايْتَنَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ» (همان، حکمت ۱۹۷: ۶۰۳) (ترجمه: این دلها همانند تنها خسته و افسرده می شوند؛ پس برای نشاط آنها از حکمت های زیبا و نشاط انگیز بهره بگیرید.)

موعظه به شیوه ی نیک و جدال به بهترین شیوه از بارز ترین مصادیق داخل در مفهوم حکمت هستند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) (ترجمه: به وسیله ی حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن و به وسیله ی اندرزه های نیکو و با آنها به طریقی که نیکوتر است، به مناظره بپرداز.) اصل در موعظه به نیکی، این است که گفتاری باشد که روان مخاطب را نرم و آماده ی انجام فعل نیک و اجابت دعوت داعی گرداند و موعظه، تشویق، ترهیب، هشدار و بشارت را در بر می گیرد و خلاصه اینکه مراد از آن یادآوری خیر و نیکی است که به وسیله ی آن قلب نرم می گردد.

امام علی (ع) درباره ی فراگیری حکمت می فرماید: «خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجِجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ» (شیروانی، ۱۳۸۳: حکمت ۷۹، ۵۷۳) (ترجمه: حکمت را هر جا باشد، فراگیر؛ زیرا که حکمت گاه در سینه ی منافق باشد، پس در آنجا به جنبش در آید تا بیرون آید و در کنار یارانش در سینه ی مؤمن آرام و قرار یابد.)

لقمان حکیم در مورد آثار درخشان حکمت به فرزندش چنین می گوید: «يَا بُنَيَّ تَعَلَّمِ الْحِكْمَةَ تَشْرَفُ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تُدَلُّ عَلَى الدِّينِ وَ تَشْرَفُ الْعَبْدَ عَلَى الْحُرِّ تَرْفَعُ الْمِسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ وَ تُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَ تُجَلِّسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ وَ تُزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا وَ السَّيِّدَ سُودًا وَ الْغَنِيَّ مَجْدًا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ۴۳۰) (ترجمه: ای پسر جان،

حکمت را بیاموز تا به مقام شامخ شرافت برسی. چراکه حکمت راهنمای دین است و شرافت بخش غلام برآزاد است. تهیدست را ارجمندتر از ثروتمند می کند و کوچک را بر بزرگ مقدم می دارد و فقیر درمانده را در جایگاه پادشاهان قرار می دهد و بر شرافت انسان شریف می افزاید و آقایی آقا را زیاد می کند و ثروتمند را بزرگواری می کند. (دین و زندگی بدون حکمت گوارا نیست و کار دنیا و آخرت تنها در پرتو حکمت سامان می یابد. حکمت منهای اطاعت از خدا، همچون پیکر بی روح یا زمین بی آب است. همان گونه که پیکر بدون روح و زمین بدون آب، نابسامان و بی نشاط است، حکمت بدون اطاعت خدا بی سامان و بی نشاط می باشد.

حکمت زاینده ی تجربه و عقل اندیشمند است. اغلب در هر زمان و مکانی درست بوده و صادق است. حکمت عبارتست از اندیشه ی استوار و فکر درستی که بر اثر تجربه به دست آمده و عقل را صیقل داده و پذیرفته است. هدف از آن در اغلب موارد نصیحت، ارشاد، دعوت مردم به رعایت آداب و رسوم دینی و ملی است. (قهرمانی، ۱۳۷۸: ۱۰)

این حکمت ها معمولاً قصد تعلیم آداب معاشرت را دارند و بیشتر نصیحت های پدری است که در طول زندگی تجربه های کسب شده ی خویش را، چه شیرین و چه تلخ، در اختیار فرزندش قرار می دهد، تا از آنها عبرت بگیرد و به آنها عمل کند و برای خودش زندگی سرشار از موفقیتی را رقم زند. (کمال، بی تا: ۹)

حکمت بر سه گروه از ملت ها نازل شده است: قلب یونانی ها، زبان عرب ها و دستان چینی ها. به ملت یونان اختصاص پیدا کرده به خاطر مهارت آنها در علم به اشیا و شناخت قوانین و استواری و ثبات برهان هایشان. تعلقش به ملت عرب به خاطر وجود امتیاز امثال و موعظه های مفید در اشعار و خطبه هایشان از این روست که پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً» و پیدایش آن در مردم چین به علت استواری و ثبات کارها و صنایع عجیب و غریبشان است. (الیوسی، بی تا: ۱۳)

حکمت ها به عنوان یک وسیله ی تربیتی به شمار می آیند؛ چرا که برای تذکر دادن، پند و نصیحت، تشویق به کارهای خوب و بازداشتن از کارهای بد می باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ما أهدى المرء المسلم لأخيه المسلم هديّةً أفضلَ من حكمةٍ يزيدُ بها هُدًى و يردُّ بها عن ردى» و قال (ص) «إنما بُعثتُ لأتممَّ مكارمِ الأخلاقِ» و قال «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ، حَيْثُمَا وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا» (الماوردی، ۱۴۲۰: ۷۵ و ۵۳)

در مجامع روایی شیعه، سخنان زیادی از ائمه (ع) در مورد حکمت و مسائل مرتبط با آن بیان شده است. یکی از این مسائل که جنبه ی کاربردی نیز دارد، راهکارهایی برای به دست آوردن حکمت است که به دو مورد اشاره می گردد:

۱- ترس از خداوند:

نقل است که رسول خدا (ص) به خطبه ایستاد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «الْحِكْمَةُ هِيَ الْخَشْيَةُ وَ رَأْسُ كُلِّ شَيْءٍ خَشْيَةُ اللَّهِ تَعَالَى» (الیوسی، بی تا: ۱۱) علامه نیز در تفسیر المیزان به نقل روایتی می پردازند که سر منشأ حکمت را ترسیدن از خدای عز و جل می داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۵۳)

۲- اخلاص:

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يُنَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (ترجمه: هر کس چهل روز فقط برای خداوند تعالی اخلاص ورزد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.) یعنی اینکه اگر چهل روز انسان آگاهی خود را روی خداوند متعال تمرکز کند، برون فکنی خود به خود در وی بروز کرده و ملکوت را خواهد دید و بسیاری چیز های دیگر را. یعنی خداوند او را موفق به زهد نموده و دنیا را از نظرش می اندازد و او را نسبت بر دردهایش و دوی درد هایش بینا می سازد و حکمت را در دلش ثابت و پا برجا نموده و آن را از زبانش جاری می سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۳۸۸)